

## سوره کافرون (۱۰۹)

### ارتباط با سوره قبل

سوره «کوثر» با آیه: «انّ شانئک هو الابر» (همانا دشمن تو دنباله بریده است) ختم می شود و سوره «کافرون» با ندای: «یا ایها الکافرون...» آغاز می گردد، انتها و ابتدائی که هر دو ناظر به منکرین رسالت پیامبر، یعنی همان سران مستکبر و متمول قریش می باشد، کسانی که بخاطر حفاظت و پاسداری از نظام شرک، که بهره مند از آن بودند، متوسل به هر شیوه ای برای نابودی نهضت توحیدی می شدند. باین تفاوت که در سوره کوثر به دشمنی آنها با شخص پیامبر اشاره می کند (انّ شانئک...) و در سوره کافرون به ناسپاسی و قدرناشناسی آنها نسبت به خدا.

در سوره قبل آثار وجودی پیامبر را با کلمه «کوثر»، که جوشیدن و جریان یافتن دائمی است توصیف کرده است و آثار وجودی کافران را با کلمه «ابر» که بریده و مقطوع بودن می باشد. این دو تعریف، دو نتیجه کاملاً متفاوت و متضاد را در پایان تلاش های انسان نشان می دهد. با این مقدمه، که در سوره کوثر آمده است، سوره ماعون با مرزبندی قاطع و روشنی میان این دو راه، هرگونه مماشات و مصلحت جوئی سازشکارانه را میان مؤمنین با کافران مردود می شناسد و به پیامبر مؤکداً فرمان می دهد چنین موضعی را صریحاً اعلام دارد. در ضمن اختیار و آزادی آنها را نیز ملحوظ داشته در انتخاب راه و روش (دین) مخیرشان می سازد: (لکم دینکم ولی دین).

## مرزهای تعبد

بنظر می‌رسد موضوع «عبادت» که مشتقات لغوی آن علیرغم کوتاهی سوره ۸ بار تکرار شده است، محور اصلی سوره باشد. نسبت کاربرد این کلمه به تعداد کل کلمات سوره حدود ۱/۳ می‌باشد که بی سابقه و بی نظیر در قرآن است. بنابر این ضرورت دارد برای درک دقیق تر پیام سوره که بصورت مؤکدی روی موضوع «عبادت» متمرکز شده است، اجمالاً توضیحاتی پیرامون مفهوم این کلمه بدهیم.

عبادت را در زبان فارسی «پرستش» معنا کرده‌اند و آنچه در این ترجمه از فرهنگ عربی و قرآن به فرهنگ ما منتقل شده، حالتی است که انسان در برابر آفریننده خود که عالیترین آرمان او است ابراز می‌دارد. درحالیکه در زبان عربی «عبادت» حالتی از تسلیم و تبعیت و شیفتگی و خودباختگی انسان در برابر امور خارج از وجودش می‌باشد، که ممکن است خدا، فرشتگان، انسانها، اشیاء و امور دیگر باشد. مثلاً وقتی در قرآن گفته می‌شود «لا تعبدوا الشیطان»<sup>۱</sup> منظور این نیست که شیطان را نپرستید، چرا که شیطان منفور انسانها است و کسی او را معشوق و معبود خود نمی‌داند! بلکه منظور این است که «تسلیم» او نشوید و از وسوس او «پیروی» نکنید و خودباخته تزئینات و جلوه‌دادهای او نگردید. یا وقتی شبانه روز ده بار در نمازهای یومیه خود می‌گوئیم «ایاک نعبد» مسلماً منظورمان پرستش خدای دیگری نیست، ولی معمولاً کمتر کسی از خود سؤال می‌کند که چرا این عبارت را مرتباً به خود تلقین می‌کند، مگر قرار است خدای دیگری را بپرستد که می‌گوید «فقط ترا عبادت می‌کنم»!

از نظر لغوی، اصل کلمه عبودیت «خضوع و تذلل» است. اگر به برده نیز «عبد» می‌گویند بدلیل ذلت و انقیاد و اطاعتی است که در برابر ارباب خود دارد و اگر به راهی که با رفتن پی در پی رهروان هموار شده است «طریق معبد» می‌گویند، آن نیز بخاطر سهولت رفت و آمد در آن و صاف شدن مسیر از سنگ و کلوخ می‌باشد، بطوریکه گوئی هیچگونه مقاومت و ممانعتی در برابر راه پیمانها از خود نشان نمی‌دهد. به این ترتیب در کلمه «عبادت» مفهوم اطاعت و تسلیم وجود دارد. پس اگر کسی چنین حالتی را علاوه بر خدا (یا بجای خدا) نسبت به مخلوق او پیدا کند همانرا عبادت کرده است. به فرمایش پیامبر (ص): «هر کس با حالت پذیرش به گوینده‌ای گوش دهد درحقیقت او را عبادت کرده است. پس اگر سخن او از خداوند عزوجل باشد (بطور غیرمستقیم) خدا را عبادت کرده ولی اگر از

ابلیس باشد او را عبادت کرده است»<sup>۱</sup>. با چنین توضیحی معلوم می شود که چرا خداوند فرمان داده شیطان را عبادت نکنید و چرا باید مرتباً به خود تلقین نمائیم که: «ایاک نعبد و ایاک نستعین».

بسیاری از مردم نمی دانند که مشرکین نیز منکر وجود خدا نبودند بلکه اگر حالت تبعیدی نسبت به فرشتگان یا بت هائی که به نشانه آنها می ساختند، داشتند، اینکار را برای «تقرب» به درگاه خدا انجام می دادند نه آنکه اصالتی برای آنها قائل باشند. این حقیقت را آیات ابتدای سوره زمر با نفی هرگونه تعبد، گرچه به نیت خدائی، نسبت به غیر خدا نشان می دهد و تأکید می نماید که دین صددرصد و خالصانه باید برای خدا باشد:

انا انزلنا الیک الکتاب بالحق فاعبدالله مخلصاً له الدین.

الا لله الدین الخالص والذین اتخذوا من دونه اولیاء من نعبدهم الا ليقربونا الی الله زلفی ان الله یحکم بینهم فی ما هم فیہ یختلفون ان الله لایهدی من هو کاذب کفار.<sup>۲</sup>

حرف همه انبیاء و دعوای تاریخی ادیان بر سر همین بوده است که بجز «الله»، نسبت به هیچ عامل دیگری نباید احساس تعبد داشت، حتی نسبت به خودشان<sup>۳</sup> یا مقدسین و متولیان مذهب. پیام اصلی پیامبران «الا تعبدوا الا الله» بوده است و بندگان را از تعبد نسبت به «من دون الله» نهی می کردند. اختلاف در این نبوده است که چرا خدا را عبادت نمی کنید، بلکه چرا خالصانه و تنها او را عبادت نمی کنید و نسبت به غیر او نیز احساس تسلیم و اطاعت و تبعیت دارید. اعتراض مشرکین نیز به پیامبران در این بوده است که آیا آمده اید ما را به عبادت انحصاری خدا بخوانید:

قالوا اجئتنا لنعبدالله وحده و نذر ما کان یعبد آباؤنا...<sup>۴</sup>

مشرکین به چنین ایراد و اعتراضی اکتفا نکرده هرگاه بنده ای موحد (نه بنده ارباب زر و زور) قیام می کرد تا خدا را بخواند همه علیه او اجتماع می کردند:

وان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احداً. و انه لما قام عبدالله یدعوه کادوا یكونون علیه لبداءً، قل انما ادعوا ربی و لا اشرک بربى احداً.<sup>۵</sup>

۱. بحار الانوار ج ۷ ص ۳۳۲ چاپ کمپانی: من اصغی الی ناطق فقد عبده...

۲. زمر آیات ۲ و ۳

۳. آل عمران ۷۹ - ما کان لبشر ان یوتیه الله الکتاب والحکم والنبوة ثم یقول للناس کونوا عباداً لی من دون الله و لکن کونوا ربانیین بما کنتم تعلمون الکتاب و بما کنتم تدرسون.

۴. اعراف ۷۰ - قوم عاد خطاب به هود (ع) گفتند: آیا آمده ای که ما خدا را به تنهایی عبادت کنیم و آنچه را پدرانمان می پرستیدند رها کنیم...

۵. جن (۱۹)

فرعونهای روزگار نیز برای آنکه بهتر بتوانند مردم را به عبادت خود یعنی به تسلیم و تبعیت وادارند آنها را به ذلت و عبودیت می کشانند (تلك نعمة تمنها على ان عبداً بنى اسرائيل)<sup>۱</sup> و خداوند نیز برای رهائی از چنگال چنین «طاغوت» هائی، بندگان خود را به اجتناب از طاغوت و انابه سوی خدا فراخوانده و به کسانی که (بجای سرسپردگی به خط فکری طاغوت) «قول» را می شنوند و بهترین را تبعیت می کنند بشارت داده و آنها را بندگان خود (نه بندگان طاغوتها) و هدایت شده خدائی و صاحب خرد خوانده است:

والذين اجتنبوا الطاغوت ان يعبدوها و انابوا الى الله لهم البشرى فبشر عباد  
الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه اولئك الذين هديهم الله و اولئك هم اولوا الالباب.<sup>۲</sup>  
با اینحال بندگان ناسپاس خدا برای آنکه قدرت و عزتی در دنیا کسب نمایند (نه آنکه واقعاً ایمان و اعتقادی قلبی به اینکار داشته باشند) الهه‌ای برای خود می گیرند اما بزودی (در آخرت) به چنین عبادتهائی کافر می شوند و همانها ضد ایشان خواهند گردید:  
و اتخذوا من دون الله الهه ليكون لهم عزاً، كلا سيكفرون بعبادتهم و يكونون عليهم ضداً<sup>۳</sup>

\*

به این ترتیب برای آنکه بندگان خدا بخاطر جهل و نادانی مطیع و سرسپرده ارباب دنیائی نشوند و صاحبان زر و زور و تزویر نیز فکر سازش و کنار آمدن با نهضت توحیدی و منحرف کردن آن بسوی شرک را از سر بدر کنند، در سوره کافران که در دومین سال بعثت نازل شده است، به پیامبر اکرم صریحاً فرمان داده می شود از همان آغاز میان دو نوع «تعبد» که به ظاهر یکسان می نماید، مرزبندی و موضع گیری نماید. و در سالهای بعد نیز چنین فرمانی را که اغلب با امر «قل» آغاز شده تأکید و تکرار می نماید:

قل يا ايها الناس ان كنتم فى شك من دىنى فلا تعبدون الله و لكن

اعبد الذى يتوفىكم و امرت ان اكون من المومنين<sup>۴</sup>

قل انما امرت ان اعبد الله و لا اشرك به شيئاً<sup>۵</sup>

قل انى امرت ان اعبد الله مخلصاً له الدين.<sup>۶</sup>

۱. شعراء ۲۲- این چه نعمتی است که منتشر را بر من می نهی که بنی اسرائیل را به بندگی گرفته‌ای (خطاب موسی

(ع) به فرعون)

۲. زمر ۱۷ و ۱۸

۳. مریم ۸۱ و ۸۲

۴. یونس ۱۰۴

۵. رعد ۳۶

۶. زمر ۱۱

قل الله اعبد مخلصا له ديني<sup>۱</sup>  
قل افغير الله تأمروني اعبد ايها الجاهلون<sup>۲</sup>  
قل اني نهيت ان اعبد الذين تدعون من دون الله<sup>۳</sup>  
اگر پيروان اين آخرين امت توانستند خدا را درحاليكه دين (اطاعت و انقياد) را براي او  
«خالص» کرده باشند عبادت کنند رستگار می شوند وگرنه همچون امت پيشين دچار تفرقه  
و گمراهی خواهند گرديد:  
و ما تفرق الذين اوتوا الكتاب الامن بعد ما جاءتهم البينه، و ما امروا الا ليعبدوا الله  
مخلصين له الدين...

---

۱. زمر ۱۴

۲. زمر ۶۴

۳. انعام ۵۶ و مؤمن ۶۶